

حکمت‌های عرفانی حج

رحیم کارگر

حج، با شکوه‌ترین، معنوی‌ترین و اثر بخش‌ترین عبادات است و از منظر عرفانی می‌توان اسرار و حکمت‌های گهرباری برای آن در نظر گرفت. در این چشم‌انداز قدسی، «حج» تبلور و تجلی فضایل و مکارم اخلاقی بهترین معبر و گذرگاه به سوی معبود ازلی و نیکوترین منزل تزکیه و تهذیب نفس است. عارفان، سیر و سلوک عرفانی خود را در حج به کمال می‌رسانند و عابدان، عرشی‌ترین عبادت‌ها و طاعت‌ها را در آن انجام می‌دهند. سالکان الی الله به فیض لقای الهی نائل می‌آیند و عالمان، بر معرفت و حکمت قدسی خود می‌افزایند... حج به راستی دیار معرفت و دلدادگی، کوی محبت و شیدایی، وادی سیر و سلوک و تقرب، سرای عبودیت و فروتنی و رستاخیز دل‌ها و جانهای مشتاق است.

این عبادت بی بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها، مفهومی به عظمت کوه‌ها، ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها، حکمتی به حلاوت گل‌ها و معنویتی به اوج کهکشان‌ها دارد و چه نیکو است که این همه زیبایی و حلاوت را در دانشگاه عارفان فرزانه و عالمان وارسته به نظاره بنشینیم و غواص اقیانوس حکمت و دانش گهربار آنان باشیم.

حج، دارای اسرار و حکمت‌های شگرف و فلسفه و اهداف والایی است که با

دانستن آنها، حج گزار می تواند حجتی عارفانه، عاشقانه و حکیمانه به جای آورد و با راز و رمز قدسی آن، بیشتر و بهتر آشنا شود. از دیدگاه عارف کامل آیت الله ملکی تبریزی است که:

«حج و سایر عبادات، باید آنگونه انجام شود که خدا می خواهد و تنها زمانی به این امر رسیده و از نتیجه عبادت برخوردار می شویم که هدف از آن عبادت را بدانیم. اگر کسی حج را همانگونه که در روایات آمده، انجام دهد و به تک تک اعمال و نیت های آن عمل کند، می توان گفت: آنگونه حج را به جا آورده است که خداوند می خواهد».^۱

حج، اسرار و ابعاد مختلف عرفانی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... دارد که در این مقال، تنها به گوشه ای از حکمت های عرفانی آن اشاره می شود:

یک - شناخت خدا

«توحید» و «شناخت خدا»، مهم ترین و بایسته ترین و وظیفه انسان ها است و هیچ تکلیف و امری، به بایستگی و اهمیت آن نیست. توحید، اساس و رکن تمامی اعتقادات و اعمال است و انسان در همه مواقع، به خصوص در حج، باید بر معرفت و شناخت خود نسبت به آفریدگار فزونی بخشد و یقین و ایمان خود را به یگانگی، قدرت، علم، سلطنت، تقدس و ربوبیت او مستحکم سازد.

به راستی حکمت و فلسفه اصلی «حج»، توحید و معرفه الله است؛ یعنی حج گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند، با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج، هر چه بیشتر با آیات و نشانه های او آشنا شوند.

امام سجّاد علیه السلام در سفارش های خود به شبلی، به این امر توجه ویژه ای داشته، می فرماید: «هل عرفت بموقفک بعرفة، معرفة الله سبحانه...»^۲ «آیا هنگام توقف در عرفات، معرفت خدا را یافتی...؟».

صاحب المراقبات در باره این حکمت حج می نویسد:

«خداوند متعال انسان را از خاک آفریده و او را به دیدار و پناه خود دعوت نمود. نزدیکی و پناه او نیز مخصوص بلند مرتبگان و افراد با معنویت است و به جهت

اینکه انسان در اوایل کار، به دلیل فرو رفتن در تاریکی‌های عالم طبیعت و اسارت در کره‌خاکی و میان آب و گِل، عالم‌های عالی دسترسی ندارد. خداوند، عالم او را با ایجاد مکانی آباد کرده و آن را خانه خود نامید و آن را زیارتگاه زائران و طالبان حضرتش قرار داد تا بر گرد آن چرخیده، زیارتش کنند و به مقتضای حال خود، با پروردگارشان مأنوس شده و با این امور، آماده عالم‌های قدس و نزدیک شدن به خدا گردند. برای این زیارت نیز عبادت‌هایی مقرر فرموده (حج) که تمامی آنها، باعث پرواز از عالم خاکی به عالم ملکوت، جبروت و لاهوت است. به عبارت دیگر، این عبادت‌ها انسان را آماده زیارت کعبه حقیقی می‌کند که در باره آن، در روایت آمده است: زمین و آسمانم گنجایش مرا ندارد، بلکه قلب بنده مؤمنم گنجایش مرا دارد. این عبادات باعث شناخت نفس می‌شود که شناخت پروردگار را در بر دارد.»^۳

رو به هر قبله که کردم صنما سوی تو بود

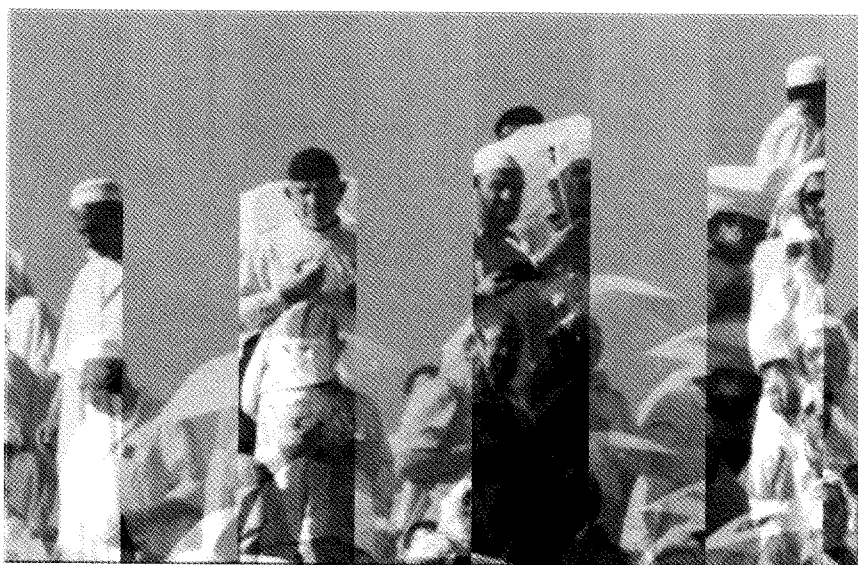
و آنچه محراب به معماری ابروی تو بود

نقش هر چهره غبار عالیه خط تو داشت

پشت هر پرده نهان، آئینه روی تو بود

چشم دل روزنه خلوت جان، زان دادند

که از این روزنه راهی به سر کوی تو بود...



عارف الهی مرحوم حاج سید هاشم حداد، در خاطرات و حالات خود از حج فرمودند:

«رمی جمره عقبه، بالأخص خیلی برای من جالب بود؛ چون در جمره اولی و جمره وسطی انسان رو به قبله می ایستد و رمی می کند؛ یعنی با توجه و استقبال کعبه، انسان شیطان را می زند و می راند. اما در جمره عقبه که باید انسان پشت به قبله کند و رمی نماید، این چه معنا دارد؟ معنی آن، عین توحید است؛ یعنی آن کعبه ای را که من تا به حال با این نفس خود، بدان توجه می نمودم، آن را اکنون پشت سر گذاره و با توجه به اصل توحید که دارای جهت و سمتی نیست و با نفسی که از آن نفس بیرون آمده و توجه بدان سو ندارد- می خواهم شیطان را رمی کنم...»^۴

به راستی حکمت و فلسفه اصلی «حج»، توحید و معرفت‌الله است؛ یعنی حج‌گزاران باید در حج شناخت و علم خود را درباره صفات و اسمای الهی زیاد کنند. با دقت و اندیشه در اعمال و ارکان حج، هر چه بیشتر با آیات و نشانه‌های او آشنا شوند.

امام خمینی، این عارف کبیر، حکمت اصلی حج را توحید و تنزیه می داند که با عمل دقیق به دستورات عبادی حج حاصل می شود:

«در مراتب معنوی حج، که سرمایه حیات جاودانه است و انسان را به افق توحید و تنزیه نزدیک می نماید؛ حاصل نخواهد شد، مگر آنکه دستورات عبادی حج، به طور شایسته و موبه مو عمل شود... لَیْکَ هَای شَما جَواب دَعوتِ حَقِّ تَعالی باشد و خود را محرم برای وصول به آستانه محضر حق تعالی نمایید.»^۵

دو - انس و تقرّب (لقای الهی)

حج، موقعیتی شکوهمند و فرصتی کم نظیر برای انس و دلدادگی به محبوب حقیقی و تقرّب و نزدیکی به ساحت قدسی او است. وارستن از غیر و رسیدن به دوست و لقای فرحناک او، حکمت حکیمانه حج است و رستگار و سعادت‌مند کسی است که غیر را

بگذارد و بگذرد و به یار پیوندد.

اعمال و مناسک نورانی حج، بر صفای درون و نورانیت دل می‌افزاید و پرده‌های حجاب دل را به کناری می‌نهد و او را آماده معرفت و لقای الهی می‌سازد. قلوب عاشقان و عارفان، در حج آمادگی بیشتری برای معرفت، محبت و وصال الهی پیدا می‌کند و آنان را به معبود ازلی نزدیک‌تر می‌سازد.

آتش به جانم افکند شوق لقای دلدار
از دست رفت صبرم، ای ناقه پای بردار
در کیش عشقبازان، راحت روا نباشد
ای دیده اشک می‌ریز، ای سینه باش افکار..

پیشوای هشتم در باره این فلسفه قدسی حج می‌فرمایند:

«انَّ عِلَّةَ الْحَجِّ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى... وَ التَّقَرُّبَ فِي الْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ».^۶
«علت حج، ورود به (میهمانی) خدای متعال است... (و در آن) نزدیک شدن به خداوند بلند مرتبه است.»

این عبادت بی بدیل و ناب، فلسفه‌ای به گستره اقیانوس‌ها،
مفهومی به عظمت کوه‌ها، ثمره‌ای به پهنای آسمان‌ها،
حکمتی به حلاوت گل‌ها و معنوبیتی به اوج کهکشان‌ها دارد

مولی محسن فیض کاشانی در این باره می‌نویسد:

«کسی که به قصد خانه خدا حرکت می‌کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین، مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود و ثابت است که کامیابی از لقای رحمت او، منوط به اخلاص در عمل است که بهترین راه ملاقات حضرت کردگار می‌باشد».^۷

عالم ربّانی مولا احمد نراقی نیز می‌نویسد:

«حج اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد و آن اهمّ تکلیفات الهیه و اصعب عبادات بدنیه (است)...

غرض اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و وصول به مرتبهٔ محبت و انس به او است و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن. پس هر چه نفس انسانی صافتر و تجرد آن بیشتر شد، انس و محبت او به خدا بیشتر می‌شود و برای حصول (به این امر)... خدای تعالی قرار عباداتی را فرمود که متضمن این امور هستند... از میان عبادات، حج مشتمل بر این امور است.^۸

از دیدگاه صاحب «محبّة الیضاء»:

«کسی که قصد خانهٔ کعبه کند، قصد خدا کرده و زائر او است و آنکه در دنیا قصد زیارت خانهٔ او را کرده، سزاوار است که زیارتش ضایع نشود و در میعادگاهی که معین شده است، مقصود او برآورده شود و مقصود او، نظر کردن به وجه کریم خداوند و رسیدن به لقای او است. بنابراین، شوق به لقای خداوند ناگزیر او را به اسباب این لقا تشویق می‌کند... نباید از واژهٔ نظر به وجه خداوند سبحان که در کتاب و سنت و غیر این دو آمده-تصور شود که مراد نظر کردن با چشم سر به صورتی مانند صورت‌های دیگر است. بی‌شک خداوند از این مقوله برتر است؛ بلکه مقصود معنای دیگری است که آن را تنها راسخان در علم می‌دانند.»^۹

«کسی که به قصد خانهٔ خدا حرکت می‌کند، چنان است که به قصد خدا و زیارت او می‌رود. بنابراین، مناسب است کاری کند که در میعاد معین، به فیض لقای خدا فائز شود»

عارف شهیر، امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید:

«توجه داشته باشید که سفر حج، سفر کسب نیست، سفر تحصیل دنیا نیست، سفر الی‌الله است. شما دارید به طرف خانهٔ خدا می‌روید. تمام اموری که دارید و انجام می‌دهید، به طور الوهیت باید انجام بدهید. سفرتان از اینجا که شروع می‌شود وفد الی‌الله است. سفر به سوی خدای تبارک و تعالی است.»^{۱۰}

و نیز می‌فرماید:

«گردش به دور خانهٔ خدا، نشان دهندهٔ این است که به غیر از خدا، گرد دیگری



نگریدید»^{۱۱} و «در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او (توحید ناب)، همه بافت‌های دنیوی گسسته شود...»^{۱۲}

عارف کبیر حاج سید هاشم حداد می‌فرمود:

«روزی برای دیدن فلان، در کاظمین که بودم، به خانه‌اش رفتم، دیدم خود با زوجه‌اش ایستاده‌اند و چمدانها و اسباب را بسته و عازم مسافرت به حج هستند. پس از کزّات و مزّاتی که حج رفته بود و شاید تعدادش را غیر از خدا کسی نداند. به وی نهیب زدم: تو که هر روز کربلا می‌روی، مشهد می‌روی، مکه می‌روی؛ پس کی به سوی خدا می‌روی؟! وی حق سخن مرا خوب فهمید و ادراک کرد؛ اما به روی خود نیاورد و خود را به نادانی و غفلت زد و خنده‌ای به من نمود و خدا حافظی کرد و گفت: دعای سفر برای من بخوانید و چمدان‌ها را دست گرفته، بیرون می‌برد تا به حرکت در آید...

بعضی از مردم حتی افراد مسمّی به سالک و مدّعی راه و سبیل الی الله، مقصود واقعی‌شان از این مسافرتها، خدا نیست. برای انس ذهنی به مدرکات پیشین خود و سرگرمی با گمان و خیال و پندار است و بعضاً هم برای به دست آوردن مدتی مکان خلوت با همراه و یا دوستان دیرین، در آن اماکن مقدسه می‌باشند. و چون دنبال خدا نرفته‌اند و نمی‌خواهند بروند و اگر خدا را دو دستی بگیرند و العیاد بالله- مثل آفتاب، نشان دهی، باز هم قبول نمی‌کنند و نمی‌پذیرند؛ ایشان ابداً به کمال نخواهند رسید. ولهذا در تمام این سفرها، از آن مشرب توحید چیزی ننوشیده و از ماء عذب ولایت، جرعه‌ای برکام‌شان ریخته نشده، تشنه و تشنه‌کام باز می‌گردند و به همان قصص و حکایات و بیان احوال اولیا و سرگرم شدن با اشعار عرفانی و یا ادعیه و مناجات‌های صوری بدون محتوا، عمر خودشان را به پایان می‌رسانند.»^{۱۳}

حجاج مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود، شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند که کجا می‌رود...

سه - فروتنی و تواضع

خاکساری و خشوع و خضوع در محضر خدای بلند مرتبه و تواضع و فروتنی واقعی و خالصانه، یکی از حکمت‌ها و اهداف نوآرنی حج است و حتی می‌توان گفت که جوهره حج و حکمت مهم آن، افتادگی و فرودستی و اظهار نداداری و بیچارگی است. حج‌گزار در حریم و ارستگی، سر می‌نهد و دل می‌بازد و خاضعانه بر درگاه دوست پیمانی می‌ساید و خاشعانه شیوه شیدایی پیش می‌گیرد.

هر که را دعوی عشق است، پی یار آید صادق آن است که با دیده خونبار آید
این همه حسن ز هر آینه بنمود نگار تا که صاحب نظری طالب آن یار آید
تا نسوزد دلی از عشق، نالد جانسوز از دل سوخته فریاد شرر بار آید...
(الهی قمشه‌ای)

امام علی علیه السلام در باره این فلسفه نوآرنی می‌فرماید:

«و فرض علیکم حجّ بیته الحرام. و جعله سبحانه علامه لتواضعهم لعظمته و اذعانهم لعزّته».^{۱۴}

«و بر شما واجب کرد حج خانه خود را... و آن را نشانه فروتنی مردم در (پیشگاه) عظمتش و تسلیم و پذیرش آنان نسبت به عزّت و بزرگی اش قرار داد.»

امام رضا علیه السلام نیز می‌فرماید:

«انّ علة الحجّ الوفاة الى الله... و ما فيه من الخضوع و الاستكانة و الذلّ».^{۱۵}
«...حج (باعث به وجود آمدن) خضوع، استکانت و ذلّت می‌شود.»

عالم ربّانی، ملا مهدی نراقی در این باره می‌نویسد:

«خدای تعالی آن (بیت عتیق) را با نسبت دادن به خود شرف بخشید و برای عبادت بندگان خود بر پا داشت و اطراف آن را حرم خود ساخت و با تحریم شکار و کندن درخت آن، بر حرمت خانه خود تأکید فرمود و آن را بمانند پایتخت پادشاهان مقرّر داشت تا زیارت کنندگان از راه‌های دور، ژولیده مو و غبار آلود، قصد آن کنند و برای صاحب خانه تواضع و فروتنی کنند و به درگاه

جلال و عزّت و عظمت او تضرّع و زاری نمایند؛ با اعترافشان به اینکه او منزّه است از اینکه خانه‌ای وی را در برگیرد یا در شهری جای گیرد.»^{۱۶}

امام راحل رحمته نیز در بحث‌های خود، به این مطلب اشاره فرموده که خودخواهی، تکبر و خودبینی، با روح حج (خدا خواهی و توحید) در تضاد است و شخص باید این صفات رذیله را کنار بگذارد:

«حجاج مواظب باشند که رضای غیر خداوند را در اعمال خود، شرکت ندهند و جهات معنوی حج بسیار است و مهم آن است که حاجی بداند که کجا می‌رود... بداند که هر خود خواهی و خود بینی، با خدا خواهی مخالف است و با هجرت الی الله مباین و موجب نقص حج است.»^{۱۷}

عارف والا مقام، ملکی تبریزی نیز در سفارش‌های خود به حج‌گزاران، آنان را چنین با فلسفه حج آشنا می‌کند:

«باید با جسم و جان متواضع بوده و همانگونه که در روایات آمده است، یکی از کفش‌هایش را به دستش بگیرد. هر قدر می‌تواند باید در اظهار خشوع و خواری جدّیت به خرج دهد...»^{۱۸}

چهار - تقویت معنویت

یکی از ابعاد عرفانی حج، روحانیت و معنویت ویژه آن است. اعمال و مناسک حج - مانند طواف، سعی، نماز، بیتوته، رمی و قربانی - دارای معنویت و صفای ویژه‌ای است و این بر روح و روان انسان تأثیرات مثبت و شگرفی دارد؛ چنانکه اماکن مقدّس و پاک سرزمین وحی نیز اثرات زیادی دارد و خانه مطهر خدا و عرفات و مشعر و... هر یک در پاکسازی درون و تقویت روحانیت انسان، نقش مهمی ایفا می‌کند. حضور در حج و آشنایی عمیق با فلسفه آن، باعث می‌شود که دین و ایمان انسان به رشد و بالندگی برسد و باطن و درون او صفا و نورانیت کسب کند.

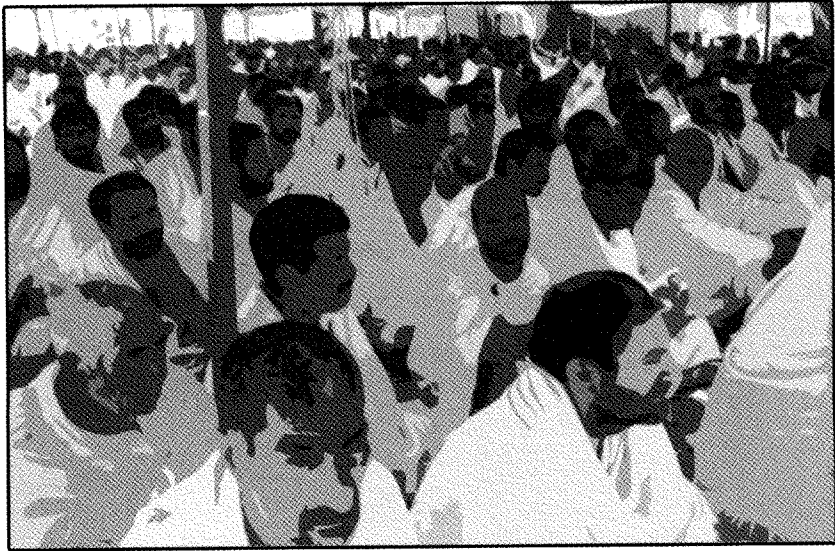
مولای عارفان حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: «والحج تقویة للدين»؛^{۱۹} «(خداوند) حج را وسیله تقویت دین قرار داد.»

امام رضا علیه السلام در روایت زیبایی به حکمت‌های متعدّد حج اشاره فرموده که یکی از آنها، باز داشتن جانها از فساد است (و حضره الأنفس عن الفساد)^{۲۰} و این باز داشتن از پلیدی‌ها، مایه نزدیکی به فضایل و مکارم اخلاقی و کسب نورانیت و معنویت است.

یک نفس بی یاد جانان بر نمی‌آید مرا
ساعتی بی شور و مستی سر نمی‌آید مرا
سر به سر گشتم جهان را، خشک و تر دیدم بسی
جز جمال او به چشم تر نمی‌آید مرا
از دیدگاه عالم ربّانی آیت‌الله ملکی تبریزی رحمته الله علیه:

«هدف اصلی از تشریح حج و سایر عبادات، تقویت بُعد روحانی است تا انسان با معنویت شده و از عالم جسم، به «عالم معنی» ترقی نموده و شناخت خدا، دوستی و انس او را به دست آورد و در سرای کرامت او با اولیایش به سر برد. و به جهت اینکه تمام انسانها - به جز عده نادری - قبل از بلوغ، به خاطر نداشتن عقل، علم و عمل؛ بُعد حیوانی‌شان کامل شده و درندگی، حیوانیت و شیطنت در آنان نیرومند و قوای عقلانی و معنوی آنان ضعیف می‌شود؛ به گونه‌ای که موجودی است که به جز حیوانیت، چیزی نداشته و گویا سگ، خوک و شیطان بالفعل و انسان ضعیفی است بالقوه! لطف خدای متعال اقتضا نمود که آنان را به حال خود رها نکرده و پیامبرانی برای آنان فرستاده و برای آنان شریعت‌ها، عبادت‌ها و اعمالی تشریح کرده است تا آنان را از بُعد جسمانی به بُعد روحی؛ از گمراهی به هدایت؛ از حیوانیت به انسانیت؛ از تاریکی به نور و از دوری به نزدیکی بکشاند. در این راستا تکالیف و عباداتی برای آنان مقرر فرمود که بعضی از آنها در از بین بردن تاریکی‌ها و بعضی دیگر در جلب نور و به دست آوردن آن مؤثر است...»

بر این اساس، از دیدگاه وی، حج دارویی الهی و مرکب از اجزای بسیار نافع برای بیماری‌های دل می‌باشد. این بیماری‌ها قلب را از عالم نور باز می‌دارد؛ مثلاً خرج کردن در حج، بیماری بخل را معالجه می‌کند و تواضع و خواری در اعمال حج و طواف و نماز، مرض تکبر را معالجه می‌کنند.^{۲۱}



پنج - عبودیت و بندگی

یکی از حکمت‌های فاخر حج، تعیین عیار بندگی و تسلیم بودن و تثبیت رقیبت و عبودیت است. باید عبد بود تا به حریم محبوب بار یافت و نشان «اطعنی» را دریافت کرد. بنده مطیع، با دل و جان، سر به سودای دوست می‌نهد و در فراختای زندگی، می‌پسندد آنچه که جانانش می‌پسندد. سر به فرمان او دارد تا چه بفرماید و چه بخواهد؛ بیابان‌ها و خشکی‌ها را پشت سر می‌نهد، فشار گرما و سرما، باد و بوران، خستگی و گرسنگی و... را تحمل می‌کند؛ لباس دنیوی بر می‌کند؛ همچون عاشقان می‌چرخد و چون گدایان می‌دود؛ سنگ می‌چیند و سنگ می‌اندازد؛ قربانی اش را در بیابان رها می‌کند و چون غلامان سر می‌تراشد و... تا اثبات کند که او «بنده» است و «عبد».

پیامبر خدا ﷺ مخصوصاً هنگام مناسک حج می‌فرمود: «لَبِیکَ بِحِجَّةٍ حَقًّا تَعَبُدًا وَ رِقًّا»^{۲۲} «در کمال عبودیت و بندگی حج خانه تو را اجابت کردم».

رو آب شو از شرمندگی‌ها

تو جان ندادی کو بندگی‌ها

ای در رهش کم زان پردگی‌ها

از جمله تفصیر در بندگی‌ها

شد حق منادی؛ قل یا عبادی

در راه یوسف، کف‌ها بریدند

صاحب «الاربعین» می نویسد:

«مسلمانان مکلف‌اند، از اقصی نقاط زمین با نهایت فروتنی و تواضع، در برابر پروردگار و خواری و تضرع در مقابل عظمت و بزرگی صاحب آن، به زیارتش بروند... این خود نشانه‌ای از کمال اطاعت و اظهار بندگی و عبودیت است و زائران را به کارهای غیر طبیعی و غریب مکلف کرده، به اعمالی به ظاهر دور از طریق عقل و داشته تا ثابت شود که اعمال ایشان فقط به قصد امتثال امر و محض عبودیت است و سبب دیگری ندارد. این یکی از رازهای بزرگ است که در این عبادت نهفته است...»^{۲۳}

و در جای دیگر می نویسد:

«گروهی عجب دارند که مقصود و مراد از این اعمال (مناسک حج) چیست؟ آن از غفلت ایشان بود از حقیقت کارها که مقصود از این بی مقصودی است و غرض از آن بی غرضی است؛ تا بندگی بدین پیدا شود و نظر وی جز به محض فرمان نباشد و هیچ نصیب دیگر - عقل را و طبع را - بدان راه نباشد تا آن خود جمله اندر باقی کند...»^{۲۴}

صاحب «محبّة البیضاء» در باره این حکمت عرشی حج توضیح می دهد که:

«... (اعمال حج برای این است که) رقیّت و بندگی (حج گزاران) تمام‌تر و اذعان و انقیاد آنان نسبت به پروردگار خویش کامل‌تر شود. از این رو، برای ادای این امر (خداوند متعال) آنان را به اعمالی مکلف ساخت که نفوس با آنها انس نداشته و عقول آنها را درک نمی‌کند؛ مانند انداختن سنگ به جمرات و آمد و رفت مکرر میان صفا و مروه. با امتثال این اوامر و اعمال است که منتهای رقیّت و کمال عبودیت ظاهر می‌شود... رفت و آمد میان صفا و مروه و رمی جمرات و نظایر این اعمال، اموری است که نه نفس از آنها لذتی می‌برد و نه طبع با آنها انس دارد و نه عقل معانی آنها را درک می‌کند و آنچه انسان را به انجام دادن این اعمال و امی دارد، تنها امر خداوند و صرفاً قصد امتثال حکم او است؛ چه اجرای امر او واجب است و در این امر عقل از تصرف و دخالت معزول و نفس و طبع از سابقه انس و انگیزه رقیّت تهی است؛ زیرا عقل هرچه را درک کند، معنایش این است که طبع بدان گرایش یافته و این گرایش کمکی به او و انگیزه‌ای برای تحقق

دادن آن امر خواهد بود. از این رو، در ادای اعمال حج، کمال رقیّت و نهایت عبودیت ظاهر می‌شود. به همین مناسبت پیامبر ﷺ؛ به خصوص در باره حج فرموده است: «لَئِيكَ دَر حَجِّ، بَه رَاسَتِي تَعَبِدُ وَ بِنَدَگِي اسْت.»^{۲۵}

صاحب جامع السعادات نیز می‌گوید:

«...بعضی از عبادات انفاق و بذل مال است که موجب گسستن از مال و متاع دنیاست (مانند زکات و خمس و صدقات) و بعضی دیگر متضمّن خودداری از شهوات و لذّات است (مثل روزه) و بعضی مشتمل بر یاد خدا و متوجّه ساختن دل به او و به کار بردن اعضا در عبادات است؛ (مانند نماز) و در میان آنها حج مشتمل بر همه این امور است، با زیادتی (در آن)؛ زیرا در آن است: جدایی و ترک وطن و مشقّت سن و انفاق اموال و قطع آرزوها و تحمّل سختی‌ها و تجدید عهد و پیمان الهی و حضور در مشعرها و دیدار شعائر و تحقّق مداومت یاد خدا در اعمال آن و رو آوردن به او و به انواع طاعات و عبادات؛ با وجود اینکه اعمال آن اموری است که مردم به آنها انس نگرفته‌اند و عقول به معانی و اسرار آنها راه نمی‌یابند... چه به وسیله این‌گونه اعمال کمال بندگی و عبودیت ظاهر می‌شود.»^{۲۶}

شش - صفای درون و تزکیه نفس

پاکی درون و طهارت نفس، یکی دیگر از حکمت‌ها و اسرار عرفانی حج است و دست یافتن به آن، نیاز به مجاهدت و تلاش‌های زیادی دارد. حج، فرصت گران‌بهایی برای تزکیه و پالایش نفس از آلودگی‌ها و آراستن درون به وسیله اعمال خدایی است. در این موقعیت فرحناک که ممکن است تنها یک بار در طول عمر آدمی، اتفاق بیفتد، حج‌گزار باید این حکمت ناب را آویزه گوش و قرین قلب خود کند و عارفانه مناسک و اعمال حج را به جای آورد تا در پرتو آن، به تزکیه و تهذیب نفس پردازد و با انجام آنها از فیض‌های رحمانی برخوردار شود.

امام رضا علیه السلام در شمارش فلسفه و حکمت‌های حج، به رفع قساوت دل و پلیدی درون اشاره فرموده‌اند: «و منه ترك قساوة القلب و خسارة الأنفس»؛^{۲۷} «(در حج) رهایی از سنگدلی و خست نفس است.»

عالم ربانی، بهاری همدانی می نویسد:

«مقصود اصلی از خلقت انسان، شناخت خدا و رسیدن به درجه دوستی و انس با او است و رسیدن به این دو غرض جز با تصفیه و پاک نمودن قلب ممکن نیست... از اینجا بوده که شارع مقدّس، عبادات را یک نسق نگردانیده؛ بلکه مختلف جعل کرده است؛^{۲۸} زیرا که به هریک از آنها رذیله‌ای از رذایل، از مکلف زایل می‌گردد تا به اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی؛ چه اینکه مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقّ اعمال، که هریک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد... مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است به دیدن این امکان شریفه...»

ملاً مهدی نراقی نیز اشاره می‌کند:

«شکی نیست که اجتماع در چنین جایگاهی، علاوه بر فوایدی که در آن است، از حصول الفت و مصاحبت مردمان و مجاورت بزرگان و نیکان که از شهرها و سرزمین‌ها آمده‌اند و همدستی همت‌ها و اندیشه‌ها و یاری و هماهنگی نفوس بر تضرّع و زاری و دعا برای سرعت اجابت در خواست‌ها و یاد کردن پیغمبر اکرم ﷺ و بزرگداشت او و نزول وحی او... سبب نرم دلی و صفا و جلای نفس خواهد شد.»^{۲۹}

امام خمینی ﷺ اشاره می‌کند که:

«پس به منا روید... بدانید که از این محبوب‌ها - که بالاترین حبّ نفس و حبّ دنیا تابع آن است - نگذرید، به محبوب مطلق نرسید.»^{۳۰}

هفت - رهبانیت و ریاضت

حج، یک دوره کامل ریاضت شرعی و سیر و سلوک عرفانی است و با مشقّت‌ها، سختی‌ها و مناسک و دلایلی که دارد، یکی از نمودهای عینی جهاد اصغر است. وصول به فیوضات الهی و کمالات انسانی، در صورتی ممکن است که شخص دست از شهوات ولذّت‌های زودگذر بردارد و به قدر ضرورت به آنها اکتفا کند. از این رو، در گذشته

رهبانان و زاهدان، از مردم کناره می‌گرفتند و در غارها و شکاف کوه‌ها به سر می‌بردند. آنان برای انس و نزدیکی بیشتر به خدا، از مردم دوری می‌جستند و از لذت‌های فانی دست می‌شستند و به اعمال طاقت فرسا و ریاضت‌های سخت می‌پرداختند و بدین وسیله می‌کوشیدند راه آخرتشان را هموار نمایند. قرآن در باره آنان می‌فرماید:

﴿... وَ رَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ...﴾.^{۳۱}

«اینها از پیش انزوا و رهبانیت را اختراع و ابداع کردند و ما بر آنها چنین راه و رسمی را امر نکردیم مگر طلب رضای خشنودی خدا...»

اما پس از مدتی مردم از شهوات نفسانی پیروی کردند و دست از تجرد و عبادت برداشتند تا اینکه خداوند به فضل و عنایت خود، پیامبر خدا ﷺ را برانگیخت. آن حضرت مردم را به راه حق و نیکی‌ها دعوت کرد و به جای رهبانیت و انزوا، از جهاد در راه خدا و حج سخن گفت و بدین وسیله آنها را جایگزین اعمال مشقت‌بار فردی کرد. خود آن حضرت می‌فرماید: «أبدلنا بالرهبانية الجهاد و التكبير على كل شرف؛ یعنی الحج - و ابدلنا بالسياحة الصوم»^{۳۲} «جهاد و تکبیر گفتن بر هر بلندی - یعنی حج - بدل رهبانیت است و روزه بدل سیاحت...»^{۳۳}

و حتی آن حضرت حج را، جهاد خوبی معرفی کرده است: «نعم الجهاد، الحج». علامه فیض کاشانی در این باره می‌فرماید:

«حق تعالی بر این امت، اکرام فرمود و حج خانه خدا را به عوض رهبانیت و انزوا برای آنان قرار داد و خانه کهنسال خود را به شرافت برگزید و آن را خانه خود نامید و مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم خانه خود قرار داد...»^{۳۴}

صاحب «الأربعین» نیز گوید:

«حج، جانشین رهبانیتی است که در ملت‌ها و ادیان سابق وجود داشته است و اخبار وارده نیز به این معنا اشاره می‌کند و خدا در این رهبانیتی که برای امت و پیروان حضرت محمد ﷺ قرار داده است...»^{۳۵}

خوش کرد یاوری فلکت روز داوری * تا شکر چون کنی و چه شکرانه آوری
در کوی عشق، شوکت شاهی نمی‌خورند اقرار بسندگی کن و اظهار چاکری

از دیدگاه علامه نراقی، چون حج بزرگ‌ترین تکلیف‌های الهی برای این امت است، آن را به منزلهٔ رهبانیت در آیین‌های پیشین قرار داد؛ زیرا امت‌های گذشته وقتی قصد عملی می‌کردند که دشوارترین تکلیف بر نفس است؛ از خلق کناره می‌کردند و از خانمان خود جدا می‌شدند و به سرکوه‌ها می‌رفتند و دور شدن از مردم را به طلب انس به خدا و صافی و خالص شدن برای او در جمیع حرکات و سکانات بر می‌گزیدند؛ سپس لذات حاضر را ترک می‌کردند و ریاضت‌های سخت و دشوار را به طمع آخرت بر خود لازم می‌گردانیدند و خداوند در کتاب خود ایشان را ستوده، می‌فرماید: «...ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^{۳۶} «این بدان سبب است که در میان آنان دانایان و راهبان (دیر نشینان و تارکان دنیا) هستند و ایشان گردن‌کشی نکنند» و چون این روش کهنه شد و بر افتاد و مردم به پیروی از شهوات رو آوردند و از مداومت عبادت خدای تعالی روگرداندند و از آن گریختند؛ خدای تعالی از بطن بطحا محمد ﷺ را برانگیخت تا طریق آخرت را زنده کند و شیوه و سنت رسولان را در سلوک آن تجدید فرماید و چون اهل ادیان از او در بارهٔ رهبانیت و سیاحت در دین او پرسیدند، فرمود:

«أبدلنا بالرهبانية الجهاد والتكبير على كل شرفٍ - يعنى الحج و أبدلنا بالسياحة الصوم».^{۳۷} «پس خداوند بر این امت انعام فرمود به اینکه حج را رهبانیت ایشان گردانید و آن به ازای بزرگ‌ترین تکالیف و طاعات در ادیان سابق است.»

در واجب ساختن حج، یادآوری از روز رستاخیز است؛ چون در آن، جدا شدن از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق، به خضوع می‌ایستند و فرمانبردار و کهنه‌کار در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند



هشت - یادآوری آخرت

حج با اعمال و مناسک گوناگون و تأثیرات شگرف خود، یک پیوند و ارتباط درونی بین دنیا و آخرت است و انسان را آمادهٔ پذیرش و فهم رستاخیز و حشر و نشر در قیامت می‌کند، حج‌گزاری که با وداع از خانواده و گذر از شهرها و کشورها و بیابان‌ها

شروع به این سفر معنوی می‌کند؛ گویا در حال رفتن به جهان آخرت است. با پوشیدن لباس سپید احرام و پیوستن به جمع سپید پوشان یکتا پرست و انجام اعمال و مناسک گوناگون، گویا در صحنۀ محشر حاضر شده و در حال گذر از مواقف حساب و کتاب و نزدیکی به ساحت ربوبی است. با یاد آوری این انگاره، حج گزار ارتباط و آشنایی مفید با روز قیامت و نحوه رستاخیز انسانها پیدا می‌کند.

هر عملی را که خدای بزرگ واجب گردانید و هر سنتی که پیامبر ﷺ وضع کرد؛ چه حلال، چه حرام و چه مناسک - به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است.

پیشوای عارفان امام صادق (ع) در پایان سفارش‌های عرفانی خود به حج گزاران می‌فرماید:

«و لا شرع نیبه ﷺ فی خلال المناسک علی ترتیب ما شرعه للاستعداد و الإشارة إلى الموت و القبر و البعث و القيامة و فصل بیان السبق من دخول الجنة أهلها و دخول النار أهلها بمشاهدة مناسک الحج من أولها إلى آخرها لأولي الأبواب و أولي النهی».^{۳۸}

«هر عملی را که خدای بزرگ واجب گردانید و هر سنتی که پیامبر ﷺ وضع کرد؛ چه حلال، چه حرام و چه مناسک - به منظور آمادگی برای مرگ، عالم برزخ و قیامت است؛ بدین ترتیب و با وضع این مراسم، عرصۀ قیامت را پیش از به بهشت رفتن بهشتیان و به آتش در آمدن دوزخیان، فراهم آورد.»

سفر کعبه نمودار ره آخرت است

گرچه رمز رهش از صورت دنیا شنوند

جان معنی است به اسم صوری داده برون

خاصگان معنی و عامان همه اسما شنوند

صاحب کتاب «ادب الدنيا و الدین» می‌نویسد:

«در واجب ساختن حج، یاد آوری از روز رستاخیز است؛ چون در آن، جدا شدن

از مال و خاندان مطرح است و افراد عزیز و ذلیل، در برابر ذات حق، به خضوع می‌ایستند و فرمانبردار و کهنه‌کار در ترسیدن از خدا و میل و رغبت بدو مجتمع و یکسانند و باز ایستادن گنه‌کاران از ارتکاب گناه و پشیمانی اهل گناه بر کارهای گذشته خود، از آثار و جوب حج است.»^{۳۹}

ابو حامد غزالی نیز نوشته است:

«از اسرار حج این است که این سفر، مانند سفر آخرت پایه‌گذاری شده و مشابه آن است و کسی که به این مسافرت می‌رود، باید در هر یک از اعمال آن، یکی از امور آخرت را به یاد آورد و به وسیله آن، عبرتی بگیرد و بر بینش قلبی خویش بیفزاید. باید در آغاز سفر و هنگامی که با کسان و نزدیکان تودیع می‌کند، حالت سكرات مرگ را به خاطر بیاورد و در وقت جدایی و دور شدن از زادگاه، خارج شدن از دنیا و در وقت سوار شدن بر مرکب، سوار شدن بر تابوت را در نظر خود مجسم کند و هنگامی که پوشش احرام را بر تن خود می‌پیچد، به یاد وقتی باشد که کفن بر تنش می‌پیچند و چون بیابان می‌پیماید تا به میقات برسد، به فکر وقتی باشد که از دنیا خارج می‌شود و در انتظار میقات خواهد بود و ترسی که در راه از راهزنان دارد، باید او را وادار کند که به فکر ترس از منکر و نکیر باشد... وقتی که لَئیک می‌گوید، روز رستاخیز را به خاطر بیاورد که دعوت مأموران خدا را اجابت می‌کند.»^{۴۰}

پانوشته‌ها:

۱. المراقبات، ص ۳۸۵
۲. مستدک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۷
۳. المراقبات، ص ۳۸۰
۴. روح مجرد، صص ۱۴۶ و ۱۴۷
۵. صحیحہ نور، ج ۱۹، ص ۴۲
۶. علل الشرایع، ص ۴۰۴، ح ۵
۷. حقایق، ص ۵۳۳
۸. معراج السعاده، ص ۶۹۵





۹. المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۷۳
۱۰. صحیفه نور، ج ۹، ص ۲۳۸
۱۱. همان، ص ۲۲۴
۱۲. همان، ج ۲۰، ص ۱۸
۱۳. روح مجرّد، صص ۶۲۶ و ۶۲۷
۱۴. نهج البلاغه، خطبه ۱
۱۵. علل الشرایع، ص ۶۰۴
۱۶. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰
۱۷. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۱۹۹
۱۸. المراقبات، ص ۳۹۷
۱۹. نهج البلاغه، خطبه ۱
۲۰. علل الشرایع ص ۴۰۴
۲۱. المراقبات، صص ۳۸۴ و ۳۸۵
۲۲. حقایق، ص ۵۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۳
۲۳. کتاب الأربعین، امام محمد عزالی، ص ۵۶
۲۴. کمیای سعادت، ج ۱، ص ۲۳۸
۲۵. المحجّة البيضاء، ج ۲، ص ۲۷۲
۲۶. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۷۸
۲۷. علل الشرایع، ص ۴۰۴
۲۸. تذکرة المتّقین، ص ۸۱
۲۹. جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۸۰
۳۰. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۹۰
۳۱. حدید: ۲۷
۳۲. جامع السعادات، ج ۳، ص ۶۸
۳۳. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۰۵۴
۳۴. حقایق، ص ۵۳۱
۳۵. کتاب الاربعین، ص ۵۶
۳۶. مائده: ۸۲
۳۷. جامع السعادات، ج ۳، صص ۴۸۰ و ۴۸۱
۳۸. مصباح الشریعه، ج ۴۷
۳۹. ادب الدنيا و الدين، ابو الحسن ماوردی، ص ۱۷۲
۴۰. کتاب الأربعین، صص ۵۶ و ۵۷

